

سحر حقیقہ

• راہیں اسلوب • سحر حقیقہ

پر خور شماره یک

گر تلخ بیرون بر رستورانی را که تازه توی محله‌مان باز شده، روی در خانه می‌دیدم، مثل هر شب، شام ژل خوراکی ویتامینه می‌خوردم.

تازه از سر کار برگشته بودم و صورتم از فشار عصبی تکیده و رنجور بود. البته چیز غیر معمولی نبود. من هم معمولاً به ماجراهای ناآشنا و عجیب علاقه‌ای ندارم. جیره شبانه اسلوری ام انتظارم را می‌کشید.

تلخ بیرون بر تلنگری به من زد. کلمه‌ها با حروفی درشت و تیره روی کاغذ هفت بسته بودند؛ در واقع با دو خط مختلف: هر نوع غذا یک بار با نمونه حروفی که می‌شناختم، و یک بار با نمونه‌ای که به چشمم اصلاً آشنا نبود؛ یک جور الفبای سبلیک و درهم‌وبرهم که پر از نقطه و اتصالات پریپیچ‌وخم بود. به هر صورت، فهرست غذاها مختصر و مفید بود: سوپ تند، ساندویچ تند و کومبو (تند و آتشین)، مابین توضیح در ضمیمه‌اش که تمام غذاها ویژه گیاه‌خواران است.

اسم رستوران بالای صفحه و با حروف برجسته‌ای نوشته شده بود: سوپ و خیرترش خیابان کلمنت. پایین صفحه هم شماره تماس همراه با وعده تحویل توری. کلمنت چند خیابان آن طرف‌تر بود. صورت غذا بدجوری چشمک زد و به تیغ آن آهنگ تازه‌ای به شب و زندگی‌ام داد.

تا شماره را گرفتم، گوشی را برداشتند. صدای مردانه و بگویی‌نگویی گرفته‌ای از آن

طرف گفت: «سوپ و خمیر ترش خیابان کلمنت بفرمایید! می شه گوشی رونگه دارید؟»
گفتم بله و صدای موسیقی پخش شد. ترانه ای بود به زبانی عجیب و غریب. خیابان
کلمنت شاهرگ زبان های کانتونی^۱، برمه ای، روسی، تایلندی و حتی شاخه هایی از
زبان گیلیک^۲ بود. ترانه به هیچ کدام از این زبان ها نبود.

صدا دوباره برگشت. «با عرض پوزش، سلام. چی میل دارید؟»
کومبوی تند و آتشین را سفارش دادم.

من از میشیگان به سانفرانسیسکو آمدم. میشیگان جایی است که آنجا قد
کشیدم، بزرگ شدم، مدرسه رفتم، و جایی که من را کم و بیش خونسرد بار آورد
و اخلاقم جووری شد که دستم برای همه رو بود.

پدرم برنامه نویسی بانک اطلاعات شرکت ژنرال موتور بود. دیوانه کارش بود و از توی
قنداق با کامپیوتر آشنا می کرد و دوست داشت راهش را ادامه دهد. نقشه اش بدجوری
گرفته بود؛ چون اتفاقاً جز ادامه راه و شغل او هیچ چیز توی مخیله ام نمی رفت.
به خصوص وقتی که برنامه نویسی با اقبال جامعه روبه رو شد و شرکت های علوم
کامپیوتری مشتاقانه به خانم ها روی آوردند. چقدر حال می دهد کسی منتت را بکشد
پیشینه و مهارت کاری به استخدام کمک کرد. کشته و مرده حل مسئله بودم.
با حل کردن مسائل برنامه نویسی احساس غرور می کردم. زمانی که دانشجو بودم،
دو تابستان در بخش کنترل سیستم شرکت کراولی^۳ کارآموزی کردم؛ شرکتی در
ساوت فیلد^۴ که برای یکی از شرکت های اتومبیل برقی شورت، نرم افزار کنترل
موتور طراحی می کرد. همین که فارغ التحصیل شدم، شغلم حاضر و آماده منتظر
من بود. شغلی بی نهایت تخصصی و دقیق، درست عین آجر روی آجر گذاشتن.
فقط یک خطای ناقابل کافی بود بنا را تا تریا کج بالا ببرد. کامپیوتر میز کار من
خیلی قدیمی بود و تا آن موقع دست کم دو برنامه نویسی دیگر با آن کار کرده

عکس پدر و مادرم را کنار کاکتوس
که اسمش را کوریک گذاشته بودم، کنار مانیتور نگه می داشتم. دو شهر
در فرندیل^۱، خانه ای خریدم.

استخدام رسمی شدم. زنی شماره تماسم را از توی فایل پروپیمان کاری ام
پیدا کرده بود. وقتی پرونده اش را از توی سایت نگاه کردم، او را
گرفت کارگزینی شرکت ژنرال دکستریتی^۲ در سانفرانسیسکو معرفی کرده بود.
درخواست مصاحبه تلفنی داده بود که قبول کردم. از پشت گوشی لبخند صریحش
را می شنیدم. توضیح داد کار شرکت ژنرال دکستریتی طراحی بازوهای روباتیک
سختی مخصوص آزمایشگاه ها و کارخانه هاست. شرکت به برنامه نویسی هایی با سابقه
گرمی در زمینه کنترل موتور نیاز داشت و آن طور که می گفت در سانفرانسیسکو
تخصص این مهارت کمیاب بود. گفت نرم افزار گزینش سابقه تحصیلی و شغلی
من را خوش آتیه ارزیابی کرده، و اینکه او هم با تشخیص کامپیوتر موافق است.
باید اقرار کنم من و تمام آدم های هم سن و سال من بچه های مدرسه جادوگری
هاگوارتز^۳ هستیم و بیشتر از هر چیزی کشته و مرده آنیم که همه چیز تمام باشیم.
توی ماشینم در جاده ای ۱۰ مایل غربی ساوت فیلد و در پارکینگ کوچکی پشت
شرکت کنترل سیستم کراولی نشسته بودم که دنیا می ترکم خورد و کمی به روی
من می شد. شکافی بود به اندازه یک تار مو، اما می شد آن طرفش را دید.

کارگزین از آن طرف خط تلفن پیچیده ترین مسائلی را که در حد و اندازه
هوش ترین قشر جامعه بشری بود، با تردستی کامل حل کرد. با سحر و
جانو مزایای سخاوتمندانه و وعده های خوراک مجانی را پیشنهاد داد و وقتی
رسید گیاه خوار هستم یا نه، تیر خلاص را زد. دیگر نبودم، نه. اما شاید
همیشه در کالیفرنیا امتحانش می کردم. بهشت برین را پیشنهاد می داد. آسمان
بلای پارکینگ کراولی خاکستری بود و مثل زیر بدنه اتومبیل چکه می کرد.

1. Ferndale

2. LinkedIn: سرویس شبکه تجاری اجتماعی - م.

3. General Decency: مهارت عمومی - م.

4. Hogwarts

۱. Cantonese: گونه رسمی و استاندارد زبان چینی - م.
۲. Gaelic: زبان اصلی اسکاتلند که به خانواده زبان های سلتی تعلق دارد - م.

3. Crowley

4. Southfield